



۱۳۵۹
واحد تهران

ترجمه داستان جستارهای دری

تالیف:

دکتر جواد اصغری

عضو هیات علمی دانشگاه تهران

مریم علی یاری

سرشناسه	: اصغری، جواد ۱۳۵۷-
عنوان و نام پدیدآور	: جستارهایی در ترجمه داستان
مشخصات نشر	: تهران: جهاد دانشگاهی واحد تهران، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۱۷۹ ص. : جدول
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۱۳۳-۱۵۳-۴
وضعیت فهرست نویسی	: فنیای مختصر
یادداشت	: فهرست نویسی کامل این اثر در آدرس http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است.
یادداشت	: عنوان اصلی: جستارهایی در ترجمه داستان
شناسه افزوده	: علی یاری، مریم، ۱۳۶۵ -
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۷۸۶۷۱۵



جستارهایی در ترجمه داستان

تالیف: جواد اصغری - مریم علی یاری

ناشر: انتشارات جهاد دانشگاهی واحد تهران

ناظر چاپ: احمد آرش

لیتوگرافی: زاویه نور

چاپ و صحافی: شریف

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۹۰/۰۰۰ ریال

نوبت چاپ: اول - بهار ۱۳۹۴

ISBN: 978-600-133-153-4

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۳۳-۱۵۳-۴

<http://nashr.jahat.ir>

نشانی: تهران - صندوق پستی ۱۸۶ - ۱۳۱۴۵

en.jahat@gmail.com

تلفن: ۶۶۹۵۵۷۵۳ - تلفکس: ۶۶۹۵۴۳۶۸

تلفن مراکز پخش: ۶۶۴۹۰۷۴۰ - ۶۶۴۹۰۷۴۲

این اثر، مشمول قانون حمایت مولفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ است. هرکس تمام یا قسمتی از این اثر را

بدون اجازه مولف یا ناشر تکثیر و کپی برداری نماید مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

«و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة»

مقدمه ناشر

ایران امروز در اشتیاق توسعه و استقلال گام های محکم و استواری برمی دارد. همه روزه در گوشه و کنار میهن ما جوانه های خودکفایی علمی و فنی رخ نموده و با عنایت و یاری خداوند متعال و در سایه تلاش و کوشش جامعه علمی و دانشگاهی حرکت بسوی مرزهای دانش شتاب بیشتری به خود می گیرد. خدای را شکر می گوئیم که این فرصت را ارزانی ما داشته است تا گام هایی هر چند کوچک در راه رشد و نشر دستاوردهای علمی و فرهنگی کشور برداریم، باشد تا با یاری خداوند منان و در پرتو همت اندیشمندان، نویسندگان، مترجمان و متخصصان مؤمن و متعهد بتوانیم نظام مقدس جمهوری اسلامی را در تحقق اهداف خدا یاری رسانده و دین خود را به انقلاب اسلامی و خون شهدای عزیز ادا کنیم.

انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران در راستای وظایف خویش و به منظور نیل به اهداف علمی - فرهنگی نظام جمهوری اسلامی مبادرت به انتشار آثار ارزشمند و مورد نیاز علمی و دانشگاهی می نماید. در این راه از کلیه اساتید، پژوهشگران و صاحبان قلم و اندیشه دعوت به مشارکت و همکاری می گردد.

فهرست

عنوان	صفحه
درباره این کتاب	۹
مقدمه	۱۱
بهاء طاهر	۱۳
بخش اول: انسجام زبانی	۱۵
اسمت چیه؟	۱۸
ملاحظات	۲۷
بخش دوم: دستور حالتی	۳۱
ساکنان قصر	۳۳
ملاحظات	۶۲
بخش سوم: کارکردهای زبان	۶۷
گربه های اصلاح نشدنی	۶۹
ملاحظات	۸۷
بخش چهارم: دیدگاه کارکردی جمله	۸۹
همسایه	۹۱
ملاحظات	۱۲۴
بخش پنجم: سطوح متن	۱۲۹
سگ های وارداتی	۱۳۲
ملاحظات	۱۵۱
بخش ششم: استعاره	۱۵۳
مگر طاووس ها هم پرواز می کنند؟	۱۵۵
ملاحظات	۱۷۶
منابع و مآخذ	۱۷۹

درباره این کتاب

هدف اصلی این کتاب به نمایش کشیدن مواردی از متن است که دانشجویان ترجمه غالباً در آن‌ها دچار اشتباه می‌شوند. اشتباهاتی که در این کتاب در «ترجمه اولیه» گنجانده شده حالت ذهنی، حدسی، و تخمینی ندارند. بلکه از روی تجربه و مشاهده اشتباهات غالب دانشجویان انتخاب و در ترجمه اولیه درج شده‌اند.

این کتاب مسئله محور است و بر این اساس از شش بخش تشکیل شده است؛ در هر بخش یکی از مسائل مربوط به ترجمه مطرح و اشکالاتی در «ترجمه اولیه» طرح و در «ترجمه پیشنهادی» برطرف شده است. ویژگی بارز این کتاب صفحه بندی آن بصورت سه ستونی بوده که هدف از آن تسلط همزمان خوانندگان بر متن اصلی، ترجمه نادرست و ترجمه درست است. چون هدف این کتاب تمرین و ممارست است، از بحث‌های نظری گسترده خودداری شده است. ما مهم‌ترین، پرکاربردترین و قابل‌اجراترین مسائل مطرح شده در کتاب «آموزش فنون ترجمه»^۱ پیتیر نیومارک و «انسجام در زبان انگلیسی»^۲ مایکل هالیدی و رقیه حسن را برگزیده ایم و روی ترجمه متن عربی پیاده کرده ایم. لازم به ذکر است عبارت «ترجمه داستان» که در عنوان این کتاب گنجانده شده است بدان معنا نیست که هیچ رابطه‌ای با ترجمه غیر داستانی ندارد؛ مسائلی چون تطابق مسائل نحوی، انسجام متن و... در هر متنی وجود دارد. همچنین برای نظم بخشیدن به این کتاب بخش‌های مختلفی برای آن تعریف شده تا قابلیت تدریس آن و نظم دادن به ذهن دانشجویان و ترجمه آموزان در قالب این درس افزایش یابد.

از دیگر امتیازات این کتاب آن است که دانشجویان زبان عربی یکی از مجموعه داستان‌های «بهاء طاهر» نویسنده مشهور مصری را مطالعه می‌کنند. اما ما در اینجا چون در مقام ناقد ادبی نیستیم از اظهار نظر در این زمینه و تحلیل ادبی یا پرداختن به شخصیت نویسنده خودداری می‌کنیم. در نهایت باید گفت این نخستین کتاب ترجمه داستان برای زبان عربی به هدف آموزش در دانشگاه است. از این رو خالی از اشکال نیست. مترجمان و تهیه‌کنندگان این کتاب پذیرای نقطه نظرها و دیدگاه‌های متخصصان امر و پژوهشگران حوزه ترجمه زبان عربی می‌باشند.

جواد اصغری

مریم علی یاری

-
1. A Textbook of Translation.
 2. Cohesion in English.

امروزه ترجمه در فضای ادبی کشور ما جایگاه ویژه ای دارد. بسیاری از آثار ادبی در دسترس، رمان ها، مجموعه های داستانی، اشعار، نمایشنامه، و ... از دیگر زبان ها ترجمه شده اند. در حال حاضر ترجمه آثار ادبی از زبان عربی نیز اندک اندک جای خود را در میان علاقه مندان به رمان و مجموعه های داستان کوتاه باز می کند که این عموماً به لطف تأسیس رشته مترجمی زبان عربی در دانشگاه تهران و سپس دیگر دانشگاه های ایران بوده است. بسیاری از آثار داستانی عربی که امروزه در ایران ترجمه و چاپ شده اند، در اصل پایان نامه دانشجویان بوده است. علاقه مندان به داستان در ایران تا چندی پیش جز شخصیت های مشهور جهانی چون خلیل جبران، ادیبی از جهان عربی نمی شناختند و آن هم از طریق ترجمه از زبان انگلیسی شناخته بود. اما اکنون آثاری از عبدالرحمن منیف، نجیب محفوظ، غسان کنفانی، بهاء طاهر، ابراهیم الکوئی، طیب صالح، احلام مستغانمی، توفیق حکیم، و ... در ایران ترجمه و چاپ شده است.

این امر موجب شده نگاه جامعه داستان خوانان ایران نسبت به نویسندگان عرب تغییر کند و همین امر فضا را برای ترجمه و نشر آثار بیشتر و کیفی تر فراهم کرده است. از این رو دانشجویان رشته مترجمی زبان عربی نیز بیش از پیش به ترجمه رمان عربی متمایل شده اند. اما در این راه مشکلاتی پیش روست. آموزش ترجمه ادبی از رشته عربی در دانشگاه های ما رواج دارد. اما نیاز مبرم به کتاب های آموزشی و انتقال تجربیات استادان و مترجمان کاملاً محسوس است.

نگارندگان این کتاب با این نگرش در صدد تهیه متنی برآمده اند تا بخشی از این نیاز مرتفع گردد. از سوی دیگر در رشته مترجمی زبان عربی مسائل نظری و نیز ترجمه عملی در حوزه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و ... مدنظر استادان و دانشجویان بوده است. اما ترجمه ادبی دچار کمبود منابع علمی است. کتب نظری بسیاری در رشته ترجمه وجود دارد و نویسندگان و نظریه پردازان بسیاری چون جولیان هاوس، نایدا، کتفورد و ... در دانشگاه تدریس می شوند. اما جنبه عملی این نظریات گاه و بیگاه مغفول مانده است و یا اگر عملی شوند، در حوزه های غیر ادبی صورت می پذیرد. گذشته از این در فرآیند عمل ترجمه آموختن نظریه ها پایان کار نیست و تجربه اندوزی در ترجمه بخش مهمی از این مهارت را برای دانشجویان فراهم می کند و بدون کار عملی، ممارست پیگیر، کسب تجربه و مقایسه ترجمه ها با متن های اصلی شان، مترجم شدن تقریباً غیر ممکن است. افزون بر این همه، رشته نوپای مترجمی زبان عربی در همه مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری دچار کمبود است. نگارندگان با این دغدغه دست به تهیه این کتاب زده اند و کوشیده اند تا بخشی از این نقایص راه، اگرچه اندک، برطرف کنند.

بهاء طاهر

بهاء طاهر در سیزدهم ژانویه سال ۱۹۳۵ میلادی در قاهره متولد شد. وی در سال ۱۹۵۶ از دانشگاه قاهره لیسانس ادبیات گرفت و تحصیلات تکمیلی خود را تا سال ۱۹۷۳ در رشته رسانه های دیداری و شنیداری ادامه داد. تا سال ۱۹۷۵ به عنوان کارگردان و گوینده در رادیو و تلویزیون مصر فعالیت می کرد. اما در این سال از اجازه نوشتن محروم و چاپ کتاب هایش ممنوع شد. پس از ممنوعیت، از مصر مهاجرت کرد و در کشورهای مختلف آسیایی و افریقایی به عنوان مترجم مشغول به کار شد. او طی سال های ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۵ در ژنو مترجم سازمان ملل متحد بود و در سال ۱۹۹۵ به مصر بازگشت و هم اکنون در زادگاه خود زندگی می کند.

آثار او به شرح زیر است:

۱. الخطوبه (مجموعه داستان)، ۱۹۷۲.
۲. بالأمس حلمت بک (مجموعه داستان)، ۱۹۸۴.
۳. أنا الملك جئت (مجموعه داستان)، ۱۹۸۶.
۴. ذهب إلى الشلال (مجموعه داستان)، ۱۹۹۸.
۵. شرق التخيل (رمان)، ۱۹۸۵.
۶. قالت ضحى (رمان)، ۱۹۸۵.
۷. خالتي صفيه والدير (رمان)، ۱۹۹۱.
۸. الحب في المنفى (رمان)، ۱۹۹۵.
۹. نقطه النور (رمان)، ۲۰۰۱.
۱۰. واحه الغروب (رمان)، ۲۰۰۶.
۱۱. عشر مسرحيات مصر (نقد)، ۱۹۸۵.
۱۲. في مديح الروايه (نقد)، ۲۰۰۴.
۱۳. ابناء رفاعه: الثقافه و الحريه (فكر)، ۱۹۹۰.
۱۴. فاصل غريب (ترجمه یکی از نمایشنامه های یوجین اونیل)، ۱۹۷۰.
۱۵. ساحر الصحراء (ترجمه رمان کیمیاگر، نوشته پائولو کوئیلو)، ۱۹۹۶.
۱۶. لم أعرف أن الطواويس تطير (مجموعه داستان)، ۲۰۱۰.

بهاء‌طاهر چند جایزه ادبی را نیز به خود اختصاص داده است که از آن جمله است:

«جائزة الدولة التقديرية» از مصر، در سال ۱۹۹۸،

جایزه «بوکر عربی» سال ۲۰۰۸ برای رمان «واحه الغروب»،

جایزه Alziator ایتالیا سال ۲۰۰۸ برای رمان «الحب فی المنفى»^۱.

1. <http://ar.wikipedia.org/wiki/Bahaa-Taher>

بخش اول:

انسجام زبانی

انسجام^۱ یک مفهوم معنایی است که از طریق نشانه های انسجامی، میان اجزای متن ارتباط معنایی ایجاد می کند. انسجام زمانی بوجود می آید که تفسیر یک عنصر به عنصر دیگری در متن وابسته باشد؛ یعنی یک عنصر، به عنصر دیگری در متن وابسته باشد بطوری که معنای آن تنها با ارجاع به آن مرجع قابل درک باشد. وقتی این حالت پیش می آید یک رابطه انسجامی ایجاد می شود.^۲

به عبارت دیگر پیوند یا انسجام زبانی ارتباطی است بین اجزا و عناصر درونی متن و کاری با زمینه قبلی، پیش فرض و اصول همکاری ندارد. پیوند، ربطی به تعامل خواننده با متن ندارد، بلکه پدیده زبانی (دستوری) است.^۳ مایکل هالیدی و رقیه حسن انسجام را به دو بخش واژگانی و دستوری تقسیم می کنند.

انسجام واژگانی^۴

حضور واژه های مشابه و مرتبط متن را به وجود می آورند. موضوع هر گفته یا نوشته این امر را تأمین می کند. گوینده ای که درباره هوا حرف می زند به ناچار از کلماتی نظیر هوا، هوای گرم، هوای سرد، درجه، رطوبت، جبهه، ابری، آفتابی، خنک و... استفاده خواهد کرد. صرف حضور این واژه ها در متن انسجامی بوجود می آورد که مخاطب را در فضای اطلاعاتی خاصی قرار می دهد.^۵ انسجام در واژگان شامل دو بخش می شود: تکرار و هم آیی.

1. Cohesion

2. Halliday & Ruqaiya Hasan, Cohesion in English, p 4.

۳. صلح جو، علی، گفتمان و ترجمه، ص ۲۳.

4. Lexical cohesion

۵. همان، ص ۲۴.

الف) تکرار^۶ موارد زیر را در بر می گیرد:

- بازگویی کامل یک کلمه: تکرار کلمه، واژه های هم ریشه و اشتراک لفظی.

- مترادف معنایی

- شمول معنایی: تکرار واژه هایی که دارای شمول معنایی هستند و مفهوم یکی شامل مفهوم واژه های دیگر می شود. مانند (گوشت- گوشت گاو)، (کشور- برزیل)

- کلمات عام: کلماتی که دارای یک ارجاع کلی هستند و بعنوان ابزار ربط میان کلمات در متن بکار می روند. مانند: اسم هایی که بر انسان دلالت دارند (مردم، شخص، مرد، زن، کودک)، اسامی مکان (مکان، جا، ناحیه، سمت)، اسم هایی که بر حقیقتی دلالت دارند (شیء، امر، موضوع).

ب) هم آیی^۷: از همنشینی عناصری در متن شکل می گیرد که با هم رابطه معنایی دارند بدون اینکه دارای مرجع یکسان باشند. هم آیی موارد زیر را در بر می گیرد:

کلماتی که با موضوع معین ارتباط دارند: بیماری و پزشک

کلماتی که با هم رابطه تقابل یا تضاد دارند: شادمان و افسرده، پیر و جوان

کلماتی که رابطه جزء به کل دارند: خانه و اتاق

کلماتی که رابطه جزء به جزء دارند: دهان و چانه

کلماتی که به یک مجموعه منظم اختصاص دارند: روزهای هفته، ماه های سال

کلماتی که به یک مجموعه نامنظم اختصاص دارند: رنگ ها.^۸

انسجام دستوری^۹

انسجامی است که به کمک عناصر دستوری حاصل می شود. جمله «میز را خریدم و میز را به خانه بردم» جمله ایست که اگرچه از لحاظ معنایی و منطقی درست است اما انسجام دستوری ندارد. انسجام دستوری متن حکم می کند که «میز» دوم حذف و به جای آن ضمیر «آن» بکار رود.^{۱۰}

هالیدی و حسن ابزارهای انسجام دستوری را به چهار دسته تقسیم می کنند: ارجاع، جانشینی، حذف، پیوند.

- ارجاع^{۱۱}: رابطه ای معنایی است میان یک عنصر ارجاعی با مرجعش؛ بطوری که به وسیله ارجاع به آن مرجع، قابل تفسیر باشد. ارجاع شامل ضمائر شخصی، اسامی اشاره و صفت های مقایسه ای مانند بهتر، آسان تر و .. می گردد.

- جانشینی^{۱۲}: جایگزینی یک عنصر با عنصری دیگر. جانشینی ممکن است در سطح یک واژه، یک گروه یا جمله باشد. مثال:

پرویز: عید شما مبارک.

6. reiteration

7. collection

8. Halliday & Ruqaiya Hasan, p 274-288.

9. Grammatical cohesion

۱۰. صلح جو، علی، ص ۲۴.

11. reference. Halliday & Ruqaiya Hasan, p 31-38.

12. subsituation. Ibid, p 88-90

احمد: هم چنین.

- حذف^{۱۳}: حذف را نیز یک نوع جانشینی می دانند، اما نوعی جانشینی که به وسیله عامل یا عنصری پر نمی شود، و آن را «جانشینی صفر» می نامند. در حقیقت چون فهمیده می شود نیازی به بیان آن نیست. حذف ناشی از این واقعیت است که اهل زبان برای ایجاد ارتباط، تنها به واژه ها و معنای تحت اللفظی آنها متکی نیستند، بلکه به تاثیر بافت و موقعیت متن در ارتباط و انتقال معنی توجه دارند. فرآیند حذف خالی گذاشتن جاهایی از متن است که در جای دیگری پر شده است. مثال: فرهاد رنگ زرد را دوست دارد و محمد رنگ سرخ را.

- پیوند^{۱۴}: پیوند به خودی خود عامل انسجام نیست، بلکه بخاطر معنای خاصی که به متن اضافه می کند، به طور غیرمستقیم عامل انسجام است. در واقع، پیوند مکانی است در نظام زبان که باعث ایجاد رابطه معنایی میان بخشی از متن با بخش های دیگر می شود.

هالیدی و حسن عوامل پیوند را از نظر معنایی به چهار نوع تقسیم می کنند^{۱۵}:

۱. پیوند افزایشی^{۱۶}: این نوع کلمات معمولاً جمله های هم پایه را به هم متصل می کنند و به دو صورت منفرد و مزدوج می آیند؛ مانند: و، به علاوه، هم، نیز، یا، همچنین و ... مزدوج: هم... هم، یا، نه ... نه، چه ... چه و...

۲. پیوند تباینی^{۱۷}: کلماتی مانند اما، ولی، با این وجود، علی رغم، با این همه، به هر حال، از سوی دیگر و... در متن معمولاً معنای تباینی دارند. معنای اصلی این کلمات خلاف انتظار است و هنگامی که دو جمله با هم اختلاف داشته باشند بکار می روند.

۳. پیوند علی^{۱۸}: این کلمات اغلب بیانگر رابطه علی و معلولی میان جمله های متن هستند. مانند: تا، زیرا، زیرا که، به همین دلیل، و ...

۴. پیوند زمانی^{۱۹}: این کلمات بیانگر ترتیب زمانی میان جمله ها هستند. مانند: بعد، بعد از، پس، سپس، قبل از، این پس، پس از آن، پیش از و ...

این عبارت های ربطی، علاوه بر اینکه معناهای ظریف و نزدیک به هم دارند، گاه در جریان ترجمه از معنای اصلی خود دور می شوند. بنابراین مترجم باید معادلی برای آنها انتخاب کند که با وضعیت جمله ها در زبان مقصد متناسب باشد. رینر و پولچاک معتقدند که اهمیت ندادن به عبارات ربطی یا کاربرد نابجای آنها تاثیر شدیدی بر میزان سرعت درک دارد.^{۲۰}

13. ellipsis. Halliday & Hasan, p 142-146.

14. Conjunction. Ibid, p 226

15. Ibid, p 266-238 .

16. additive

17. adversative

18. causal

19. temporal

آنت اسمک ایه؟

اسمت چیه؟

متن اصلی

حفیدی احمد، البالغ من العمر ستین، یعشق الأدب الروسي. لا يهتمه الأدب العربي أو الإنجليزي أو المكتوب بأي لغة أخرى، و لكنه منذ أن تعلم تسلق المقعد المجاور لمكتبتي و الوصول إلى أرففها، ركز كل اهتمامه على الروايات الروسية. يختار رواية منها ثم ينهمك بسعادة باللغة في تمزيق غلافها إلى قصاصات الصغيرة، و حيرت هذه المسئلة أمه كما حيرتني، فأغلفة هذه الروايات لا تلفت ألوها النظر، ليست حمراء و لا صفراء، بل هي مجرد أبيض مصقول عليه اسم الرواية و المؤلف و يحيط الغلاف بالكتاب السميك. و لكن أحمد لسبب لا نعرفه أحب هذه الأغلفة دون غيرها.

ترجمه اولیه

نوهام دو ساله ام احمد عاشق ادبیات روسیه است. ادبیات عربی، انگلیسی یا زبان های دیگر برای او اهمیت ندارد. و اما از زمانی که یاد گرفت بالارفتن از صندلی کنار کتابخانه ام را و رسیدن به قفسه های بالا، متمرکز کرد تمام توجهش را بر رمان های روسی. یکی از آن ها را انتخاب می کند و با شادی و هیجان وافر جلد کتاب را ریز ریز می کند، و این مسئله مادرش را متعجب کرده بود همانطور که مرا متعجب کرده بود. پس جلد های این کتاب ها، رنگ هایش نظر را جلب نمی کرد، نه قرمز بودند نه زرد. جلد هایی کاملاً سفید که نام رمان و نویسنده روی آن نوشته شده و کتابی ضخیم را پوشش داده بود. نمی فهمیدیم چرا این جلد ها را احمد دوست داشت.

ترجمه پیشنهادی

نوهام احمد دو سال دارد. او عاشق ادبیات روسیه است و هیچ توجهی به ادبیات عربی، انگلیسی یا زبان های دیگر ندارد. از زمانی که بالارفتن از صندلی کنار کتابخانه ام را یاد گرفت و دستش به قفسه های بالا رسید، تمام توجهش را صرف رمان های روسی کرد. یکی از آن ها را انتخاب می کند و با شادی و هیجان وافر جلد کتاب را ریز ریز می کند. این رفتار احمد هم مرا متعجب کرده بود هم مادرش را. جلد این کتاب ها رنگ جذابی نداشت، نه قرمز بودند نه زرد. جلد هایی کاملاً سفید که نام رمان و نویسنده روی آن نوشته شده و این کتاب قطور را پوشش داده بود. اما به دلیلی که ما از آن بی خبریم احمد این جلد ها را دوست داشت.

و عندما يختفي عن الأنظار دقيقة واحدة كنا نجد جالسا على الأرض و بين رجله الكتاب الضحية و بقايا الغلاف الممزق. أحيانا كنا نجد قصاصات بيضاء صغيرة ملتصقة بشفتيه، و في هذه الحالة كانت أمه تفتح فمه بضغط و جنتيه بين السبابه و الإبهام، ثم تغوص بأصبعها في فمه دون أن تبالي بصراخه لتأكد من أنه لم يتلعع دستوفسكي أو تولستوي.

بعد ذلك و بسبب ضغط الظروف نقل أحمد اهتمامه من النثر إلى الشعر.

فقد نفينا عمالة الأدب الروسي بأرديتهم البيضاء الممزقة و المهلهلة إلى رف علوي لا تصل إليه يده، و بقيت في الأرفف السفلية الكتب صغيرة الحجم، و معظمها من الشعر الحديث، و ما بعد الحديث. و كان لأحمد موقف محدد منها بسبب صغر حجمها و رقة أوراقها، فهو لم يكن يكتفي بتمزيق أغلفتها، بل كان «يفرتك» الأغلفة و الصفحات بسرعة و نشاط، فتتحول قصائد النثر و قصائد النظم إلى فتات منفوش قبل وصول النجدة.

وقتی لحظه‌ای از جلوی چشمان ما پنهان می‌شد در حالی او را پیدا می‌کردیم که روی زمین نشسته و کتاب قربانی شده و جلد پاره پاره آن بین پاهایش است. گاهی اوقات هم تکه‌های جلد پاره شده چسبیده بود به لب‌هایش، و مادرش بدون اینکه به فریاد او توجه کند، گونه‌های او را بین انگشت شست و سبابه‌اش می‌گرفت و انگشت خود را وارد دهان او می‌کرد تا مطمئن شود که داستان‌های داستایوسکی یا تولستوی را نخورده است.

سپس و بخاطر شرایط سخت، احمد تمام توجه خود را از نثر به شعر منتقل کرد.

ما کتاب‌های بزرگان ادب روس با آن جلدهای سفید پاره شده را به طبقه بالا انتقال دادیم تا دست او به آن‌ها نرسد. کتاب‌های کوچک که بیش‌تر شعر نو و سپید بودند در طبقات پایین‌تر باقی ماند. و احمد رویکرد مشخصی نسبت به این کتاب‌ها داشت چون حجم کمی داشتند و برگه‌هایشان ظریف بود، احمد هم جلد و هم برگه‌های این کتاب‌ها را پاره می‌کرد، اگر کسی از راه نمی‌رسید احمد تمام قصاید را به ریزه‌های کاغذ تبدیل می‌کرد.

وقتی لحظه‌ای از جلوی چشمان ما دور می‌شد می‌دیدیم که روی زمین نشسته و کتاب قربانی شده و جلد پاره پاره آن بین پاهایش است. گاهی اوقات هم تکه‌های جلد پاره شده به لب‌هایش چسبیده بود. در چنین شرایطی مادرش گونه‌های او را بین انگشت شست و سبابه‌اش می‌گرفت و بدون توجه به گریه‌های فرزندش انگشت خود را وارد دهان او می‌کرد تا مطمئن شود که داستان‌های داستایوسکی یا تولستوی را قورت نداده است.

پس از آن بخاطر شرایط سخت، احمد نثر را رها و همه هم و غم خود را صرف شعر کرد.

ما بزرگان ادب روس با آن لباس‌های سفید پاره و وارفته را به طبقه بالاتر بردیم تا دست احمد به آن‌ها نرسد و کتاب‌های کوچک که بیش‌تر شعر مدرن و پست مدرن بودند، در طبقات پایین‌تر باقی ماند. احمد همه این کتاب‌ها را به یک چشم می‌دید چون هم کوچک بودند و هم برگه‌های نازکی داشتند. او به پاره کردن جلد آن‌ها اکتفا نمی‌کرد، بلکه جلد و صفحات آن‌ها را به سرعت ریزریز می‌کرد و قصاید منشور و اشعار ظرف چند ثانیه پیش از آن‌که کمک برسد، به ریزه‌های کاغذ تبدیل می‌شد.

و لم تكن اهتمامات أحمد مقصورة على الأدب، فرغم أننا كنا نجتمع على مراقبته لكي لا يغيب عن أنظارنا، أمه و أبوه و جدته و أخوه الأكبر و أنا بالطبع، فقد كان ينبغي في اختراق هذا الحصار الخائق للدقائق أو لثوان تكفي لكي يواصل اكتشاف العالم. و شملت أعماله الأخيرة ما يلي:

- شرب نصف زجاجة كولونيا- و عندما عثرت عليه متلبسا سكب نصف الزجاجة الباقي على الأرض و هو يواجهني بابتسامة عذبة قائلا: «میه»! و عند الاتصال بالطبيب نصح بأن نسقيه كوبا من اللبن و أن نراقبه لمدة ساعة.

و أسفرت المراقبة خلال الساعة عن أنه كان يمشی متباعد الساقين و أن رأسه كان يتحرك آليا فوق رقبتة مثل اليويو و أنه يضحك دون سبب.

- في التجربة الثانية خرج من الحمام محمر الوجه و هو يسعل بشدة و عيناه تدمعان و تخرج من فمه الرغاوي، و اتضح أنه سف كمية غير معروفة من مسحوق الغسيل...

توجه احمد به ادبيات محدود نشد. با اینکه من و مادرش و بقیه اعضای خانواده مراقب بودیم تا از جلوی چشمان ما دور نشود اما گاهی اوقات موفق می شد که برای چند دقیقه یا چند ثانیه این حصار خفه کننده را بشکند. این چند ثانیه کافی بود تا کشف دنیا را ادامه دهد. آخرین کارهایی که او انجام داد عبارتند از:

- او نیمی از ادوکلن را نوشید- وقتی او را در حین نوشیدن آن، یافتیم، بقیه ادوکلن را روی زمین ریخت و با لیخند شیرینی گفت: آب بود! او را به درمانگاه رساندیم. پزشک دستور داد یک لیوان شیر به او بدهیم و تا یک ساعت از او مراقبت کنیم.

و این یک ساعت مراقبت نشان داد که او طوری راه می رود که ساق پاهایش از هم دور است و سرش مانند یویو روی گردنش حرکت می کند و بی دلیل می خندد.

- در تجربه دوم با صورتی سرخ در حالی که به شدت سرفه می کرد و از چشمانش اشک می ریخت و از دهانش کف خارج می شد از حمام خارج شد. معلوم شد که او مقداری پودر رختشویی را خورده است...

توجه احمد به ادبیات محدود نشد. با اینکه مادر، پدر، مادر بزرگ و برادر بزرگترش و طبیعتا من مراقب بودیم که از جلوی چشمان ما دور نشود، اما باز هم گاهی اوقات موفق می شد که این حصار خفه کننده را بشکند و حتی برای چند دقیقه یا ثانیه به کشف دنیای پیرامون خود بپردازد. آخرین کارهایی که او انجام داد عبارت بودند از:

- یک بار نیمی از ادوکلن را نوشید- وقتی او را در این حال دیدم بقیه ادوکلن را روی زمین ریخت و با لیخند شیرینی گفت: آب! وقتی با پزشک تماس گرفتیم توصیه کرد یک لیوان شیر به او بدهیم و تا یک ساعت مواظبش باشیم.

در این یک ساعت فهمیدیم او طوری راه می رود که گام هایش را بافاصله برمی دارد و سرش مانند یویو روی گردنش حرکت می کند و بی دلیل می خندد.

- بار دوم با صورتی سرخ در حالی که به شدت سرفه می کرد از حمام خارج شد. از چشمانش اشک می ریخت و از دهانش کف خارج می شد. معلوم شد که او مقداری پودر رختشویی خورده است...

حملته جدته و هي تبكي إلي أقرب
مستشفى حيث جرب أيضا لأول
مرة غسيل المعدة. و لم تمنعه
الدموع و لا السعال و لا شيء
آخر من أن يلفت نظر جدته
المذعورة مشيراً بسابته إلي وجود
«عبية (عربية) حمراء» في
الشارع.

-أشياء صغيرة لا تكاد تستحق
الذكر إلي جانب ما سبق، مثل
تخميم جهاز الراديو الترانستور،
و فتح بطن جهاز التسجيل، و
إلقاء لعب و شرائط تسجيل و
مفاتيح و أشياء أخرى من
البلکونة، و تكسير بعض
الأكواب و الفناجين و الأطباق..
و عندما كنت أضبطه في هذه
الحالات كان يسألني بمجدية
«کخ؟» فأرد موافقا «کخ»
فيلقي ما في يده على الأرض أو
في الشارع.

و كنت أشعر بشيء من الغيرة
من أبيه لأنه في الغالب كان
يتراجع عندما يقول له أبوه
«کخ»، أما أنا جده المخرب
الأشيب الشعر الذي ربيت أمه،
فلم يكن ل «کخي» الخاصة أدنى
تأثير عليه.

مادربزرگش که گریه می کرد،
او را به نزدیکترین بیمارستان
رساند که برای اولین بار معده
او را شستشو دادند. اشک و
سرفه مانع از این نشد که احمد
توجه مادربزرگش که ترسیده
بود را به ماشین قرمز در
خیابان جلب کند.

-اتفاقات دیگری هم پیش
آمده که نسبت به دو تجربه
قبلی، اهمیت گفتن ندارد، مثل
شکستن رادیو جیبی، باز کردن
ضبط صوت، پرتاب کردن
اسباب بازی ها، نوار ضبط و
کلیدها و اشیاء دیگر از بالکن،
یا شکستن لیوان ها، فنجان ها و
سینی ها... وقتی در این حالت
او را می گرفتم با جدیت از من
می پرسید: بندها؟ من هم
موافقت می کردم و می گفتم:
بندها، بدین ترتیب هر چیزی را
که در دستش بود، روی زمین
یا در خیابان پرت می کرد.

من نسبت به به پدر احمد
نوعی حسادت را احساس
می کردم، زیرا زمانی که به او
می گفتم: بندها، او حرفش را
گوش می کرد، اما من پدر
بزرگ با تجربه و سپیدمیش
که مادرش را تربیت کرده ام،
بندها گفتن من، هیچ تأثیری
روی او نداشت.

مادربزرگش گریه کنان او را به
نزدیکترین بیمارستان رساند و
در آنجا برای اولین بار معده او
را شستشو دادند. با وجود اشک
و سرفه احمد تلاش می کرد
توجه مادربزرگش را که سخت
ترسیده بود، با انگشت به
باشین (ماشین) قرمز رنگ در
خیابان جلب کند.

- اتفاقات دیگری هم پیش
آمده که نسبت به دو تجربه
قبلی، اهمیت گفتن ندارد، مثل
شکستن رادیو جیبی، باز کردن
دل و روده ضبط صوت، پرتاب
کردن اسباب بازی، نوار ضبط
و کلید و اشیاء دیگر از بالکن،
یا شکستن لیوان ها، فنجان ها و
بشقاب ها... وقتی در این حالت
او را می گرفتم با جدیت از من
می پرسید: آخ؟ من هم می
گفتم: آره آخ، بدین ترتیب هر
چیزی که در دستش بود، روی
زمین یا در خیابان پرت می
کرد.

من به پدر احمد حسادت
می کردم، زیرا زمانی که به
احمد می گفتم: آخ، او حرفش را
گوش می کرد، اما من، پدر
بزرگ پیر و دنیادیده اش که
مادرش را بزرگ کرده ام، وقتی
به او می گفتم: آخ هیچ تأثیری
روی او نداشت.